

تاریخچه مطبوعات زرتشتی و پارسیان

دکتر جهانگیر اشیدری

نامه‌های متبادله بین زرتشتیان ایران و پارسیان هند - نسخه‌های خطی و نامه‌های ایرانی و زرتشتی در کتابخانه‌ها و موزه‌های دنیا

یادآوری

پیش از آن که موضوع را دنبال نماید بی‌مناسبت نمی‌داند نکات زیر را یادآور خوانندگان (به‌طور اعم) و پژوهندگان مطالب تاریخی و فرهنگی (به‌ویژه) بنماید.

۱- آنان که موزه‌ها و کتابخانه‌ها و نمایشگاه‌های کشورهای اروپائی - امریکا حتی آسیا را بازدید نموده، متوجه شده‌اند، زیر ویرین‌ها، نوشته‌ها و نسخه‌های خطی و چاپی از کشورهای دیگرگیتی و هم‌چنین ایران به چشم می‌خورد.

۲- غرفه‌ها و گالری‌ها و بخش‌هایی از موزه‌ها و نمایشگاه‌ها به آثار باستانی دیگر کشورها به‌ویژه کشورهای باستانی منجمله، ایران اختصاص داده شده و شما می‌توانید تندیس‌ها و آثار باستانی کشور را در آن‌جا ببینید.

این آثار از راه‌های مختلف و به‌وسیله عناصر شناخته شده رسمی و یا ناشناخته و یا به‌طور قاچاق و پنهانی، به‌وسیله سوداگران آزمند، در یک‌چنین موزه‌ها و کتابخانه‌ها و یا کلکسیون‌های خصوصی جا خوش کرده‌اند.

پس از این مختصر آشنائی، بازگو کردن و اطلاع برآن‌چه که این نویسنده بدان برخورده است مکمل شرح بالا بوده و به‌خواندنش می‌ارزد.

الف - سال‌ها پیش در سفرنامه مسیو و مادام دیولانوی فرانسوی و کتابی دیگر خواندم، سنگ‌نبشته‌ای با خطوط میخی در مزار شاه‌نعمت‌الله ولی در ماهان موجود بوده است.

ب - در سفری که چند سال پیش به ماهان نمود از یکی از خدمه آستانه و مزار سراغ آن سنگ‌نبشته را گرفت که در پاسخ گفت، آری. یک‌چنین سنگی که می‌گویند مربوط به زمان هخامنشیان و سیروس و داریوش بوده قبلاً وجود داشته‌است. اما به‌ام‌رحکومت وقت کرمان، انگلیس برده است. منظورش این بود که یک‌نفر انگلیسی برده است.

پ - حدود هفت سال پیش که یادداشت‌های شادروان کیخسروشاهرخ نماینده اسبق

زرتشتیان را تنظیم می نمود در آن جایی که صحبت از سرپرستی سایکس اولین قونسول و مؤسس قونسولگری انگلیس در کرمان بود چنین خواندم:

«اولین قونسول خارجه که به کرمان آمد ماژور سایکس (Major Sykes) از طرف دولت انگلیس بود که بعدها زمان جنگ اول جهانی در ۱۶-۱۹۱۵ پلیس جنوب (S.P.R) را تشکیل داد و کنسولگری کرمان را در ۱۸۹۴ تأسیس کرد و در ۱۸۹۶ هنگام انعقاد کمیسیون سرحدی کلات در هیئت نمایندگی انگلیس که به ریاست سرهنگ تامسن-هلدیج به ایران آمدند شرکت نمود. در فوریه ۱۸۹۷ که ابوالقاسم خان ناصرالملک برای اعلام سلطنت مظفرالدین شاه به انگلستان رفت مأمور پذیرائی او بود و در سال ۱۸۹۸ مأمور افتتاح کنسولگری در سیستان شد و در سال ۱۹۰۱ برای شرکت در جنگ های ترانسوال به آفریقا رفت. از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۳ سرکنسول انگلیس در خراسان و در ۱۹۱۵ سرکنسول ترکستان چین گردید مدتی به فرماندهی پلیس جنوب ایران منصوب گردید تا سال ۱۹۱۸ در ایران بوده و سپس برای گذراندن دوره بازنشستگی به لندن رفت و در ۷۸ سالگی در گذشت و تألیفاتی درباره تاریخ ایران و کرمان و واحات آسیای مرکزی دارد. ماژور سایکس همیشه مشغول سیاحت در تمام نقاط کرمان و کاوش و تحقیقات بود حتی مدتی اجرت می داد در قلعه دختر بالای قلعه کوه وصل به محله زریسف نزدیک شهر کرمان استخراج کاشی آلات و عتیقه جات زیاد نمودن و آثار باستانی را. به قیمت خیلی کم خریدن و حمل نمودن - منجمه يك سنگ بزرگ خط میخی که در مزار شاه نعمت الله در ماهان هفت فرسخی کرمان نصب بود و به بهای کمی خرید و حمل اروپا نمود که بعد شنیده شد به ارزش خیلی بالا به موزه لوور در پاریس فروخته است. مشارالیه نیز کتابی مخصوص راجع به تاریخ کرمان نوشته است.»

خواننده گرامی در این گزارش منظور بیان شرح حال و بیوگرافی سایکس نبود بلکه هدف توجه به این امر بود که چگونه آجر و سنگ و سفال و سنگ نبشته را می بردند و حال آنکه گرفتن و حتی خرید کتاب و نسخه خطی که خیلی سهل تر و آسانتر است.

بدین وسیله روشن است چگونه سوابق و آثار عتیقه و نسخه های خطی راه دیار بیگانه را در پیش گرفته اند و باز از ایام کودکی خود در کرمان به یاد دارد که کم و بیش در خانواده ها نسخه های خطی از کتب و نوشتجات موجود بود که کمتر قدر و قیمت آن را می دانستند و حتی یکی دوزن یهودی بودند که با کوله باری از اجناس خرازی ناقابل به خانواده ها سرکشی نموده و در ازاء بردن اجناس و لباس های قدیمی که موزه پسند بود، با پرداخت مبلغ ناچیزی و یا دادن سوزن و قرقره و دکمه و سنجاق و امثال آن ثروت های ملی را به ناکجا آباد منتقل می ساختند.

ذکر يك مورد ديگر - دیولافوآ در سفرنامه خود در بازدید امام یحیی ورامین چنین

می نویسد:

«امروز ۱۸ ژوئن (سالهای ۱۸۸۱ زمان ناصرالدین شاه) به دیدن امامزاده یحیی رفتیم داخل آن کاشی‌های بسیار عالی که دارای انعکاس فلزی هستند به کار رفته است. قسمتی از این کاشی‌ها را کنده و در تهران به بهای گزافی فروخته‌اند.»

مترجم، همایون فره‌وشی چنین زیرنویس می‌نماید:

«که در موقع مسافرت شاه به اروپا (ناصرالدین شاه) یکی از وزرای ایران چند صندوق

از همین کاشی‌ها برای فروش آورده بود.»

بی‌گمان با این توضیح مختصر توانسته باشد خواننده را در جریان بگذارد که چگونه ثروت‌های ملی و آثار فرهنگی و نوشته‌ها راه خارج را می‌پیموندند که نکات اشاره شده نمونه کوچکی از آن بود. آنچه برای این بازگو کننده وقایع، ناگوار و قابل تأسف می‌باشد این است که سال‌ها پیش موبدان زرتشتی ایران نسخه‌هایی از کتاب‌های خود را برای پارسیان مقیم هند که فاقد آن بودند، فرستادند. بعدها خاورشناسان آن‌ها را به دست آورده و به خارج و به‌ویژه اروپا برده و پس از مطالعه و بررسی به زبان‌های خود برگردانده‌اند و سپس در راه بازگشت به ایران و هند مجدداً به پارسی و گجراتی و سانسکریت برگردانده شد، بدیهی است برداشت اروپائیان با ناآشنائی که به فرهنگ و زبان و آداب و رسوم ملی و قومی ایرانی داشته‌اند مرتکب اشتباهاتی گردیده‌اند که متأسفانه این اشتباهات را برخی به‌عنوان وحی منزل، نشخوار و به‌خورد دیگران می‌دهند که باید مدت‌ها وقت و نیرو صرف کرد تا رد آن‌ها را به کرسی نشاند. و باز تأسف دیگر در آن است، آنچه امروز در گوشه و کنار کتابخانه‌ها و موزه‌ها و فرهنگستان‌ها وانجمن‌های شرقی و آسیائی دیده می‌شود، روزگاری اصل آن در ایران به‌ویژه آثار زرتشتی و فرهنگی در یزد و کرمان بوده است و امروزه این فقر مدرک به خصوص در موطن و مولد آن‌ها دیده می‌شود [شادروان مانکیجی هم تعدادی کتاب‌ها و نسخه‌های خطی را گردآوری و خریداری نمود که در غیابش به سرقت رفت.] در ادامه این گفتار پاره‌ای از آن‌ها را یاد می‌نماید. مقدمه گفتار را به همین جا بس نموده و به بخش اصلی گفتار می‌پردازد.

بخشی از نسخه‌های خطی و نوشته‌ها و نامه‌ها و کتاب‌های مربوط به زرتشتی در پاره‌ای از کتابخانه‌های اروپا:

یکی از دانشمندان پارسی به نام دکتر جمشیدجی مانکیجی اونا والا (un vala)

بنا به توصیه و خواست هیئت امناء پارسی پنجایت بمبئی با پی‌جوئی و پشتکار توانسته است با مراجعه به کتابخانه‌ها و موزه‌ها به‌شماری از این نامه‌ها دسترسی و آن‌ها را گردآوری کرده است، که وسیله پارسی پنجایت در ۱۹۳۵ در بمبئی به چاپ می‌رسد.

خوانندگان خود توجه خواهند نمود که گردآوری يك چنین نامه‌هایی، آن هم در گوشه و کنار دنیا تا چه اندازه دشوار و کاری بوده، که گردآوری آن از هر لحاظشایان سپاس و قدردانی است. به ویژه آن که راهگشای پویندگان است.

نامبرده دارای دکترای فلسفه از دانشگاه آلمان و مدت يك سال در دانشگاه مونیخ و يك سال هم در دانشگاه لندن در قسمت اوستا - پهلوی - سانسکریت و تعلیمات خاور زمین سمت استادی و سخنرانی داشته و به علاوه از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۹ میلادی به مدت ۱۲ سال در ایران در حفريات علمی شوش با فرانسوی‌ها در فصل زمستان مشغول کار و حفريات بوده و بقیه مدت سال را در دانشگاه لودن پاریس به تحصیل و تکمیل رشته باستان‌شناسی اشتغال داشته و از سال ۱۹۴۵ نیز در مدرسه سرجمشید جی و مدرسه ملافیروز در بمبئی با سمت ریاست به تدریس اوستا و پهلوی و فرس باستان اشتغال داشته است.

در سال ۱۳۳۵ نیز برای تحقیق درباره محلی که در یزد عده‌ای در گذشتگان زرتشتی با لباس در آن پیدا شده بود به ایران آمدند و رشته سخنرانی‌هایی نیز درباره تاریخ دین زرتشت در تهران انجام دادند. درباره اجساد پیدا شده نیز معلوم شد موضوع مربوط به يك بیماری همه گیر بوده است که فرصت دفن و کفن نبوده است.

همان‌طور که در آغاز گفته شد در ۱۹۱۹ به هنگامی که اون‌والا برای مدت کوتاهی در بمبئی بود، دکتر جمشید جی مدی، دبیر پارسی پنجایت، به او پیشنهاد نمود که کوشش نماید نسخه‌های خطی را که به زبان‌های اوستائی - پهلوی - زند و پازند و پارسی، به ویژه آن‌هایی را که با زرتشتی‌گری پیوندی دارند گردآوری و مقابله نماید. او نیز این کار را در اروپا آغاز و خوشبختانه به انجام رسانید. و از نسخه‌هایی در کتابخانه‌های اروپا مانند کتابخانه ملی پاریس - کتابخانه بریتیش میوزیوم کتابخانه انديا افيس لندن - کتابخانه دانشگاه مونیخ و غیره صورت برداری و فهرست نمود. علاوه بر آن در کنار بررسی‌های بالا، کتابخانه‌های دیگری مانند سن پترزبورگ و کپنهاک و فلورانس را از نظر دور نداشت. خود اون‌والا اعتراف می‌کند که کارش ناتمام است و بعداً به برخی نوشته‌ها در کتابخانه‌های دانشگاه‌های اکسفورد و کمبریج و فلورانس نیز دسترسی پیدا نموده است. نامبرده در مقدمه توضیح می‌دهد که مسلماً بعضی نسخه‌ها از روی نسخه‌های قبلی دیگر، دستنویس شده‌اند. که دلالت بر قدمت آن‌ها دارد و برخی را باید به کمک مقایسه آن با سایر نوشته‌ها به عمل آورد و نامی از فهرست برخی کتابخانه‌ها و مؤلفین آن به میان می‌آورد که برای پژوهنده کلید بوده و کارگشاست. او همچنین توضیحاتی درباره اشکال یا عدم دسترسی به برخی اوراق می‌دهد به طوری که می‌نویسد متأسف است که در کتابخانه اکسفورد به برگ‌هایی با علامت KI تا K20 و K43، نتوانست دست بزند زیرا آن‌ها

را بین دو شیشه نگهداری می نمودند، برای این که از بین نروند. او همچنین به ویژه از نسخه‌هایی که به وسیله نویسندگان پارسی نوشته شده خصوصیات قابل ملاحظه‌ای را ذکر می نماید و اضافه می نماید اغلب این‌ها از خود اشعاری در پایان و یا بالای نسخه به متن افزوده‌اند که از چندتا یاد می نماید و نویسنده نیز چون در همین مسیر می باشد، بنابراین همزمان با آن‌ها اشعار را برای یادگاری نوشته خود باز نویس می نماید. به طور نمونه:

نویسنده را نیست فردا امید	نوشته بماند سیه بر سفید
نویسنده گردد به خاک تباه	نوشته بماند به خط سیاه
اگر میرم به بیشک این بماند	نوشته من ندانم که خواند؟
مرا بد نگوید به راه خدا	بیابند در وی چو نغز خطا
صحیح سازد کند بر من عطائی	که گر باشد در این سهو و خطائی
عدو و حاسد آن را کاست سازند	نسازد عیب و او را راست سازند
که هیچ نفس بشر خالی از خطا نبود	پوش گر خطای رسی و طعنه مزن
زانکه از لطف ایزد امیدوارم	هر که خواند دعا طمع دارم
زانکه از بنده‌های دیندارم	زانکه من بنده گنهکارم
من نمانم این بماند یادگار	من نوشتم صرف کردم روزگار

چنانچه می دانید مرسوم است برخی بر در و دیوارها حتی اماکن متبرکه یادگاری می نویسند که اغلب در این مطلب: «به یادگار نوشتم خطی ز دل تنگی.» با هم مشترکند و یا روی درخته با چاقو و کارد و چیز نوک تیزی یادگاری می نویسند.

خلاصه، اون والا، در کتاب هم چنین متن پهلوی یا گجراتی به زبان و تحریر الفبای مربوطه قید نموده و هم به لاتین تلفظ پهلوی یا زند را نوشته و هم به انگلیسی ترجمه کرده است. فارسی را نیز آورده است. مثلاً در بخش اول کتاب که از نسخه‌های کتابخانه ملی پاریس یاد می نماید که ۲۸ نسخه است - توضیح آن که در همه کتاب از ۱۵۰ نسخه نام برده که پاره‌ای از آن‌ها دارای چند متن به زبان‌های گوناگون‌اند.

دانشمند نامبرده پس از توضیح متون و نسخه‌هایی که از موزه‌ها و کتابخانه‌ها تهیه نموده توضیحات زیر را ضمیمه کتاب می نماید:

- ۱- هر جا لازم بوده توضیحاتی به عنوان زیر نویس و تکمیل داده است.
- ۲- پس از پایان ۱۵۰ نسخه خطی که از آن یاد شده کتاب را با ضمیمه به پایان می رساند که هم آن‌ها عبارتند: توضیح درباره بعضی قسمت‌ها، توضیح درباره بعضی واژه‌ها، غلطنامه، نام الفبائی نویسندگان نسخه‌ها و سایر اشخاص، شجره نامه بعضی نویسندگان، ذکر تاریخ تطبیقی برخی نامه‌ها، لیست الفبائی نسخه‌ها و کتب و نامه‌ها، بالاخره

توضیحاتی درباره برخی واژه‌های پهلوی، پازند و فارسی در نامه‌ها.

این نویسنده که کتاب را تا پایان از نظر گذراند پس به اهمیت کار بزرگ دکتر جمشیدجی اون‌والا برده که با چه دقتی و با صرف چه وقت و حوصله‌ای در کتابخانه‌های مختلف موفق گردیده: اولاً از روی فهرست کتابخانه نسخه‌ها و شماره آن‌ها را ببیند و بعد رونوشت برداشته و یا عکس برداری نماید. سپس متن آن‌را به زبان‌های اوستائی، فرس باستان، پهلوی، زند و پازند، فارسی، گجراتی و سانسکریت مورد مطالعه قرار داده و در یک مجموعه قرار دهد. باید اضافه نماید که در هر دور و زمان، به ویژه در زمان قاجارها، خاورشناسان و اوستاشناسان به ایران و هند سفر کرده و در آن‌جا با تماس با موبدان و دستوران و اهل فن به گردآوری یک چنین نسخه‌هایی پرداخته و سپس آن‌ها را در موزه‌ها و کتابخانه‌ها نگهداری کرده‌اند، و همین نسخه‌ها بوده که زیر بنا و ملاک مطالعات سایر خاورشناسان گردیده است. اکنون فهرست برخی از نسخه‌ها را می‌آورد:

آفرین‌ها، آفرین هفت امشاسپند، امشاسپندنامه، ائوگمدچا، ارتاویراف نامه اشیرواد (گواه‌گیری و عقد)، ستاره‌شناسی، اوستا، یادگار بزرگمهر، باج‌هارنام، یادرون، اردا-فروش، برشوم، بند هشن، بن‌خرد، چنگرنگ‌هاچه‌نامه، سینئی کوستیک باستان‌دمایتر، دانستان دینیک، دینکرد، فرهنگ اوئیم، فرهنگ پهلوی، فرهنگ روایات، فرهنگ شاهنامه، اندرز آدریادماراسپندان، جاماسب‌نامه، کارنامه اردشیر پاپکان، نامه‌هایی از ایران به هند (از دستوران کرمان و یزد)، ماتیکان گجستک ابالیش، ماتیکان یوشت فریان، مینوخرد، مناجات‌ها، نام ستایش فارسی، نیرنگ کشتی باستان، نیرنگستان، نیایش‌ها، متون پهلوی پاراهوم، یتت، پیرامون یشت، پرسش‌های دینی، خیرهای یزشنی، پرسش و پاسخ‌ها، قصه سنجان، رساله‌های مذهبی، رساله نوشیروان‌دادگر، ونوبان، روایات به نام دینکرد و چند روایت دیگر، صدر، شایست ناشایست، سی‌روز شکند گمانیک و یجار دینیک، و نندیدادهای مختلفه، ویسپردساده و گهنبار خیتودس، خشنومنی سی‌روز و فروردیان، خرده اوستا، یسنا، یشت‌ها زرتشت‌نامه‌ها.

البته نسخه‌ها به آن چه گفته شده خاتمه نمی‌یابد بلکه مثلاً یسنا و یشت‌ها هر هر کدام به ترتیب دارای ۸ و ۱۷ نوع و نسخه به زبان‌های مختلف می‌باشند. توضیح این که، آنانی که خواسته باشند مثلاً بدانند نسخه‌هایی مانند دینکرد یا بندهشن یا شکند گمانیک و یجار یا مینوخرد و غیره از چه گفتگو می‌نمایند، بهتر است به متونی که در قرن اخیر چاپ و منتشر شده مراجعه نمایند که اهم آن‌ها دوره کتاب‌های شادروان پورداود و معین و کتاب دینکرد محمد جواد مشکور است. گرچه این‌گزینه‌ها در نقاط مختلفه دنیا مانند اروپا، امریکا و هند در کتابخانه‌ها، موزه‌ها، گنجورها موجود و نگه‌داری می‌شوند اما متأسفانه در ایران که بنیان‌گر الهام به سایر نقاط گیتی بوده است، کمبود دیده

می‌شود، یعنی اگر هم دیده شود، ترجمه و نشخوار نویسندگان خارجی است (که برخی‌ها را نمی‌توان قابل اعتماد دانست).

برای نمونه با توجه به توضیح نویسنده یکی از نسخه‌ها عین شرحی که نویسنده یعنی هوشنگ جاماسب دستور، نوشته است گواه می‌آورد. این نسخه خطی به شماره ۵۰۰ در کتابخانه مونیخ تحت عنوان کارنامه اردشیر پاپکان به ثبت رسیده و بنا به خواست دکتر مارتین هاوک آلمانی رونویس شده است. نویسنده در پایان رونویس خود چنین می‌نویسد:

«نوشته شد در شهر پونه، چنانچه که در اصل کتاب بود نقل گرفتم، گو که در بسیار جای ناقص و بعضی جا خامی یافتیم مگر چون که غرض از نقل بود، تجاوز و تفاوت روا نداشتیم. به فرمایش دوست عظیم و مخلص قدیم اوا داکتر مارتین هاوک صاحب نوشتیم. تحریفی التاریخ هفتم ماه فیبرواری ۱۸۶۶ عیسوی خط هوشنگ جاماسب دستور طی کرد.»

چنانچه در بالا ملاحظه گردید هوشنگ جاماسب دستور که رونویس کننده بوده، خود گواه بر نقص و خامی مطلب می‌نماید. بنا بر این خاورشناس آلمانی که با فرهنگ و زبان ایرانی آشنا نیست چگونه باید به نواقص پی ببرد. این است که نتیجه تحقیقات خود را می‌نویسند و بعد هم مترجمین آن را به زبان پارسی برمی‌گردانند و به خورد بنده و شما و دیگران می‌دهند. این است که اگر در بالا گفته شد: «نشخوار» زیاد بی‌راه نبوده است.

اما بینیم کاتبان یا نویسندگان در پایان کتاب یا نوشته‌ها چه چیزهایی رقم زده‌اند. آن چه را که مشترك بین همه می‌باشد موضوع تاریخ پایان و نوشته و طلب بخشایش و آموزش است که برای نمونه یکی دوتا را برگزیده و رونویس می‌نمایند و اگر امکانی دست‌داد سایر خصوصیات را در گفتارهای دیگری می‌آورد.

شرح يك نسخه

نسخه خطی که به شماره Z1(7) در کتابخانه دانشگاه کمبریج ثبت شده و اون والا در ردیف ۱۴۳ آورده چنین است:

- نسخه خطی همدرد با این نوشته (colophon) همراه است.

ده و چهار بود از محرم که من ستر کرده تاریخ این در سخن تمامت صدردر به حسب الفرموده خداداد رستم از جهت فرزندی اعزی (فرزند اعز) و گرامی بهرام خداداد رستم به خط کمترین خلق خدا خسرو بهرام خسرو یزدگرد، در دارالسلطنه قزوین به تاریخ ۲۲ شهر محرم الحرام سنه ۱۱۰۵ هـ در شب رام ایزدامشاسفند

دوشنبه نوشته شد جهت یادگیری گام و مزد درون آفرین خدا القاه دارد (؟) خدایامرز
جمعی دوستان و عزیزان باد که کاتب را از دعای خیر یادآوری نمایند انشاله کانی (؟)
(god willing) [یعنی انشاءالله]

نکته‌ای که از این پی‌نوشت برمی‌آید این است که نشان می‌دهد در ۱۱۰۰ هجری
[اول محرم ۱۱۰۰ هجری برابر ۲۶ اکتبر ۱۶۸۸ میلادی ۱۰۶۷ خورشیدی بوده است
یعنی ۲۹۴ سال پیش] زرتشتیان در قزوین سکونت داشته‌اند اولاد برخی از آنان به
کرمان آمده‌اند که خانواده همتی از اعقاب آنانند و مشهورند به اجاقی - سال ۱۱۰۰
هجری همزمان با آخرین سال‌های سلطنت سلیمان اول هشتمین پادشاه صفوی و فرزند
عباس دوم است که در سال ۱۱۰۵ درگذشت او سلطان خوبی نبود و ظلم و ستم رواداشت
به‌طوری که عده‌ای از زرتشتیان حسین‌آباد اصفهان به کرمان و یزد مهاجرت کردند و
بعد از او سلطان حسین به سلطنت رسید (به اصطلاح گل‌ها چه گل شد).

در سلسله مقالاتی هم که مترجم زبردست معاصر آقای ذبیح‌الله منصوری در
خواندنی‌های سابق داشت یاد از زرتشتیان قزوین شده است که حتی شاه اسمعیل مخفیانه
به قهوه‌خانه آن‌ها می‌رفته است. توضیح آن‌که قزوین تا سال ۱۰۰۶ هـ مقرر حکومت
صفویه بود و از ۱۰۰۷ هـ به امر شاه عباس پایتخت به اصفهان منتقل و اگر خداداد رستم
نوشته در دارالسلطنه قزوین نوشته شد. این نام همچنان روی قزوین بوده است.
اکنون از نسخه خطی دیگر نام می‌برد:

این نسخه به شماره M50 در کتابخانه مونیخ به نام فروردین یشت و باج‌دار نام
یا اوستای درون ثبت است و اون والاد در ردیف کتاب خود در ردیف ۴۰ از آن یاد نموده
و همراه با نم‌ستایش پارسی است.
که عیناً شرح پایانی را که به فارسی است رونویس و اگر توضیحی لازم باشد در
پراختز می‌آورد:

فرج‌پد (فرجید یا انجام یا پایان یافت) بدرود (به خوش یا بدرود) و رامشنی
(خوشحالی) اندر روز فرخ رام ایزد و ماه مبارک فروردین موافق رواج ایرانیان و سال
یکهزار و نود و سه یزدجرد شهریاران من دین بنده (برابر ۱۲۰۳ خورشیدی) جاماسب
دستور حکیم، دستور اردشیر، دستور نوشیروان، دستور زراتشت، دستور جاماسب، دستور
سپهر، دستور بخت‌آفرین ولایت ایرانی ساکن دارالعبادت یزد و چون موبدان و بهدینان
ولایت هندوستان بعضی پرسشات دینی نوشته در ولایت ایران فرستاده بودند و جواب
خواسته بودند و هوم [گیاهی است که شیره فشرده آن در بعضی مراسم دینی به کار
می‌رفته و ساقه‌های آن شبیه ساقه بادام کوهی و یا شاخه‌های بوته‌هایی است که در کرمان
اسکمبیل گویند و خاصیت طبی داشته و اسم علمی آن (Ephedra Vulgaris) است]

نیز طلب نموده بودند با ورس [ورس چیزی است که از شاخه‌های بید و انار یا انجیر
 به طرز خاصی مانند هرمی درست می‌شده و در مراسم نوزودی یا آنان که به مقام مؤبدی
 نایل می‌آمده‌اند وسیلهٔ آخرین کسی که قبلاً به این مقام نایل شده بود پیشاپیش نو موبد
 حرکت داده می‌شد.] قدیم و انجمنیان ولایت بنا بر مصاحت این دین بنده را با جواب
 پرسشات و هوم و ورس روانهٔ کشور هندوان کردند و بعد از زحمت بسیار تصدیح بی‌شمار
 در روز مبارک خورشید (خیر یا خور) ماه مبارک مهر سال ۱۵۹۱ یزدجردی وارد بندر
 منبهی (بمیثی) گردید و چون اوصاف حمیده و بزرگواری موبد رستم جیو این بهشتی روان
 موبد مانک جیو در عالم منتشر بود این دین بنده آرزوی ملاقات آن بزرگوار دین مازدیسنی
 داشت و در ورود این بنده استماع شد که آن بهشتی روان در روز سروش ایزد و ماه
 وعمن و سال یکهزار و هشتادونه یزدجردی به رحمت ایزدی پیوسته بود هر چند داد حق
 است اما این دین بنده بسیار مکدر گردید که به دیدار مشرف نشد، چرا که بزرگ دین
 بود و در هر نیکنامی آراسته و بعد از چند یوم که وارد بندر مبارک سورت گردید تمامی
 موبدان و بهدینان آنچه لازمهٔ محبت و مهربان (مهربانی) بود دربارهٔ این دین بنده
 نمودند خصوصاً بزرگ زادگان دین یزدانی موبد فرامرز جیو - موبد بهمن جیو - موبد
 نوروز جیو - انبا بهشتی روان موبد رستم جیو و چون قریب مدت یک هزار و یکصد سال بود
 که تمامی این جماعت موبدان و بهدینان از ولایت ایران [چون قدیم ممالک محروسهٔ
 ایران بوده شاید اطلاق لفظ ولایت بدین سبب بوده] به کشور هندوان آمده بودند و
 کتاب فره وهرام یشت و هوم و ورس قدیم نداشتند این بنده دین یک جلد کتاب فره وهرام
 یشت (همان فروردین یشت) به خط زند اوستا نوشته با ورس و هوم بسر کار آن بزرگ زادگان
 دین سپرد که هر گاه عزیزی آن کتاب را بخوانند و هوم و ورس را کار فرمایند انوشه
 به روان موبد رستم جیو برسانند و این بنده را نیز یاد کنند و در روز مبارک آبان و ماه
 فرخ آن و سال بر یک هزار و نود و دو از بندر مبارک سورت روانه ولایت گردید و در بندر
 منبهی (بمیثی) تباهی ماند. مخدومزاده ارجمند موبد بهمن جیو این فردوس برین آشیان موبد
 رستم جیو در همان روز داخل بندر مزبور گردید تکلیف نمود که کتاب فره وهرام یشت از
 خط زند به خط فارسی آورد هر چند بسیار مشکل بود لهذا از حکم آن ارجمند تجاوز
 نتوانست کرد نوشته شد امید و استدعا داد (دارد) که اگر غلطی یا سهوی شده درست
 نمایند و از شکستی خط معاف فرمایند. چرا که این دین بنده [توجه در نامه چندجا از
 دین بنده یاد شده یعنی کسی که در خدمت دین است در برگردان انگلیسی هم -
 the Servant of the religion آمده.] هرگز کتاب نکرده بودم و دیگر این که
 تعبیر (از عصرت و تنگی است) قریب هم بود و مدت پنج ماه در بندر مزبور ماندیم
 تمامی موبد و بهدینان بندر مزبور آنچه لازمهٔ برداشت و محبت بود نمودند خصوصاً

بهدین جی جی بای موبدی (مدی) [جی جی بای از القاب هنداست] ابن بهشتی روان جمشید-
 جیو و در روز فرخ اشتاد ایزد و ماه مبارک فروردین و سال بر ۱۰۹۳ [یزدگردی] در
 جهاز سوارشدن روانه ولایت (یزد در ایران) گردید و این دین بنده را سه فرزند بود
 به خدا سپرده در ولایت برآمد دو پسر جمشید نام به سن چهارده سال کیخسرو نام به سن
 هشت سال و یک دختر نام ماه پری بانو به سن ۱۱ سال - مراد این نام نوشتن این بود که
 اگر وقت از اوقات یکی را نصیب به که بر ملازمت سراسر سعادت بزرگواران دین برسند
 بر صاحبان مفهوم باشند (یعنی شناخته شده) یا اینکه اگر وقتی از اوقات عریضه به خدمت
 خدایان (منظور پارسیان و ماسترها است) بنویسند شناسا باشند و دیگر آن که از دعاخیر
 فراموش نباشند. باقی یزدان و امشاسپندان کام باد فانی دیگران.

هر آنکس که نام مرا کرد یاد	به گیتی و مینو بیابد مراد
هر آنکس که نام مرا کرد پست	نگیردش گردان گردنده دست
نوشته بماند سیه بر سفید	نویسنده را نیست فردا امید
نوشته بماند به خط سیاه	نویسنده گردد به خاک تباه
من نوشتم تا بآید روزگار	من نمانم این بماند یادگار
تمت تمام - تعجب بلا خیر باد	

بعد از این شرح فارسی ترجمه و برگردان آن به انگلیسی آمده است.
 اگر نامه به درازا کشید از این جهت بود که خواست حق و دین تاریخ را ادا نموده
 باشد. امید که در خواندن آن حوصله به خرج داده باشید زیرا کوشش شد ضمن آن که
 مطلب را می رساند یکنواخت و خسته کننده نباشد و خواننده در پایان از توشه ای بهره ور
 شده باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی